

UlumhadithTwenty-fifth No 4
Winter (Dec-Mar 2021)**فصلنامه علمی علوم حدیث**سال بیست و پنجم شماره ۴ (پیاپی ۹۸)
زمستان، ص ۲۰۸ - ۲۲۴**نقش قاعده زرین اخلاق در تعامل با غیرهم‌کیشان بر پایه روایات**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲

سید ابوالحسن نواب^۱حیدر حب الله^۲**چکیده**

قاعده زرین اخلاقی، از جمله قواعدی است که در میان همه ادیان - به ویژه ادیان ابراهیمی - حضور دارد. این قاعده، به شکل‌گیری گونه‌ای از ارتباطات و تعاملات بین پیروان ادیان مختلف و حتی بین افراد مختلفی که در دین و مذهب و اندیشه و ملیت و زبان و ... یکسان نیستند کمک کرده است.

در این پژوهش دنبال این هستیم در کنار اشاره به برخی از آیات قرآن کریم به بررسی احادیث و روایاتی که می‌تواند این نظریه را تأیید کند پرداخته ایم و بدین نتیجه رسیدیم که قاعده زرین به عنوان یک قاعده کلی برای سلوک و تعامل با دیگران، معتبر است و با همراهی دیگر قواعد اخلاقی، نشان می‌دهد که اسلام، از پیروان خویش می‌خواهد تا با غیرهم‌کیشان خود، به گونه‌ای تعامل کنند که دوست دارند آنان با پیروان اسلام، تعامل نمایند. این قاعده می‌تواند موجب بهره‌مندی اقلیات دینی و مذهبی از حقوق سیاسی‌شان گردد. همچنین برای خروج از این قاعده، نیازمند دلیل و استثنائاتی هستیم که مستند به ارزشهای مورد اتمام اسلام است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، غیرهم‌کیش، روایات، قاعده زرین اخلاقی..

مقدمه

قاعده زرین اخلاقی (Golden Rule) یکی از قواعد تعامل با دیگران در فلسفه اخلاق و نیز در ادیان است.

۱. دانشیار گروه مذاهب فقهی دانشگاه ادیان و مذاهب

۲. دانش‌آموخته دکتری ادیان و مذاهب haiderhhh@hotmail.com

کسانی که این قاعده را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند، معتقدند این قاعده از جمله قواعد اخلاقی است که حضور گسترده‌ای در تعالیم اخلاقی همگان داشته و از قدمت زیادی برخوردار است. همچنین بر این باور هستند که علاوه بر پیروان ادیان ابراهیمی، تمدن‌ها و مردم «بین‌النهرین» و نیز مردم چین قدیم و پیروان بودا و کونفوسیوس و زرتشت نیز با این قاعده آشنا بودند و فهم آن‌ها از این قاعده، همسان با تلقی تمدن‌های نوین از این قاعده بود. همچنین فلاسفه یونان نیز از این قاعده، سخن گفته‌اند.^۱ این قاعده در پارلمان ادیان جهان، در ضمن اعلام عمومی «شیوه اخلاق جهانی» در سال ۱۹۹۳ میلادی پذیرفته شده و به صورت رسمی، اعلام گردید.^۲

با توجه به تفاوت‌های فرهنگ‌ها و عرف‌ها و زبان‌ها و ادیان، این قاعده به شکل‌های متعددی ظهور و بروز یافته است؛ اما یکی از اسلوب‌های معروفی که این قاعده در ضمن آن ارائه شده بدین صورت است:

«آنچه را برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست داشته باش» یا «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز پسند و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز مپسند» و یا «با دیگران به شیوه‌ای تعامل کن که اگر توبه جای آن‌ها بودی، دوست داشتی آن‌ها با توبه همان شیوه تعامل کنند». نفی و ایجاب این مضمون در روایات زیادی وجود دارد.

این شکل و اسلوب بیانی را قاعده زرین خوانده‌اند. این قاعده از دو جمله تشکیل شده که می‌توان گفت جمله اول، بُعد و جنبه ایجابی (محبت / پسندیدن) و جمله دوم آن، بُعد و جنبه سلبی دارد (اکراه / نپسندیدن). با وجود این که عبارت «قاعده زرین»، مساوی با این دو جمله است، ولی در برخی مواقع، بین این دو جمله تفکیک می‌شود؛ با این ادعا که ما یک قاعده زرین داریم که همان بُعد ایجابی آن است؛ در حالی که نام بُعد سلبی آن، قاعده

۱. برای اطلاع بیشتر درباره تاریخ این قاعده در ادیان و مکاتب فلسفی مختلف تا قرن بیستم، ر.ک:

Jeffrey Watiles, The Golden Rule (New York: Oxford University Press, 1996), 13-162;

Jacob Neusner, Bruce Chilton, The Golden Rule, The Ethics of Reciprocity in World Religions (London New York: Continuum International Publishing Group,

Harry J.Gensler, Earl W.Spurgin, Jams C.Swindal, Ethice Contemporary Readings (New York and London: Routledge,), 158-72 (Joyce Hertzler, The Golden Rule and Society/Paul Ricoeyr, The Golden Rule and Religion).

«قاعده زرین در حدیث و اخلاق»، ص ۷ - ۱۰.

۲. «اعلامیه به سوی یک اخلاق جهانی»، ص ۱۳۹ - ۱۵۸.

نقره‌ای است (Silver Rule).

این قاعده از جمله قواعد اخلاقی است که در درون خود، هیچ راهنمایی و توصیه‌ای برای انجام و یا ترک فعل مشخصی ندارد. این قاعده نمی‌گوید: «راست‌گویی را پیشه خود کن و دروغ نگو» و یا این‌که «این رفتار مشخص، در تعامل با دیگران، خوب نیست، ولی آن رفتار دیگر، پسندیده است». این قاعده چنین توصیه‌هایی را در بر نمی‌گیرد، بلکه به جای آن، ما را به یک معادله راهنمایی می‌کند و این ما هستیم که باید معادله را حل کنیم. این قاعده بر بُعد شخصی و باطنی انسان و تمایلات و گرایش‌های وی تکیه می‌کند و او را فرامی‌خواند تا چیزهایی را که برای خود دوست دارد، برای دیگران نیز دوست داشته باشد. پس این قاعده، به تعبیر هری جی گنسler (Harry J. Gensler)، در واقع، انسان‌ها را به شکلی از وحدت و یکسانی دعوت می‌کند.^۱

هدف از تحلیل قاعده زرین اخلاقی

هدف ما از بررسی و تحلیل قاعده زرین اخلاقی این است که یکی از شاخصه‌های دین درباره تعامل با «دیگری» را - که یکی از مصادیق «دیگری»، افراد غیر هم‌کیش با انسان است - به دست آوریم. بررسی این قاعده، فتح‌بایی است برای مسائل و حقوق اقلیات دینی و پیروان ادیان دیگر و نیز شیوه تعامل با آن‌ها.

فرضیه‌ای که بر اساس آن حرکت می‌کنیم مبتنی است بر:

الف) برخی از قواعد اخلاقی در همه ادیان آسمانی و به ویژه در دین اسلام، مقید به انتساب دینی خاصی نیستند. به همین دلیل، این قواعد، صلاحیت راهبردی اخلاقی در تعامل با دیگران را - از هر کیش و آیینی که باشند - دارند.

ب) این قواعد اخلاقی، با توجه به تداخل و آمیختگی که با دیگر قواعد دارند، مطلق و غیر قابل تقیید نیستند و لذا می‌توان با تحفظ بر وجود این قواعد، بین آن‌ها و دیگر قواعد و نصوص و احکام، هماهنگی ایجاد کرد. در نتیجه، مقید کردن این قواعد، باعث نمی‌شود از عرصه دیدگاه عملی اسلام - که مرتبط با فقه و اخلاق است - کنار گذاشته شوند.

ج) این قواعد، ممکن است الزامی و قطعی نباشند، بلکه می‌توانند برای ما، شاخص‌هایی باشند که راه و شیوه تعامل با دیگران را نشان می‌دهند. لذا وقتی پژوهش‌گر، در

۱. درآمدی جدید به فلسفه اخلاق، ص ۱۸۲ - ۱۸۴.

بررسی نصوص و متون دینی، نقیضی برای این قاعده نمی یابد - که منجر به تقیید و یا تخصیص آن گردد - نباید به (مثلاً) اصالة البرائة رجوع کند، بلکه باید به سراغ این قواعد اخلاقی به عنوان راهنمای عمل در تعامل با دیگران بیاید. این نکته، یک ویژگی مهم است. (د) تمام مطالب فوق بدین معناست که به نظر ما، غیبت قواعد اخلاقی هنگام تأسیس اصل در فقه، موجه نیست.

قاعده زرين در متون مقدس اسلامي

برای بررسی متون اسلامی در رابطه با این قاعده، می توان از دو منبع سخن گفت:

بررسی و تحليل آیات قرآن

در این قسمت با مجموعه ای از آیات قرآنی مواجه می شویم که انتظار می رود با قاعده زرين و محتوای آن، مرتبط باشند. مهم ترین این آیات عبارت اند از:

۱. ابتدای سوره مطففین

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلَا يَتْلُونَ آيَاتِكَ اللَّهُمَّ مَبْعُوثُونَ﴾^۱

این آیات، بر قاعده زرين تاکید می کنند؛ زیرا می گویند انسان باید بین آنچه برای خود می گیرد و آنچه دیگران از وی می گیرند - و او به آن ها می دهد - موازنه ایجاد کند.^۲ بر همین اساس علامه طباطبایی می گوید:

مضمون این دو آیه، یک سرزنش است بدین صورت که آن ها مراقب حق خویش هستند، ولی حق دیگران را رعایت نمی کنند. به عبارت دیگر، آن ها، آن گونه که حق را برای خود رعایت می کنند، برای دیگران رعایت نمی کنند؛ و چنین کاری موجب فساد جامعه انسانی - که بر تعادل و توازن حقوق متقابل استوار است - می شود و تمامی فسادها، زیر سر همین فساد است.^۳

اما به نظر می رسد استدلال به این آیه، برای اثبات قاعده زرين، مشکلاتی داشته باشد و

۱. سوره مطففین، آیه ۱ - ۴.

۲. «ادیان بزرگ، قاعده زرين و "دیگری"»، ص ۹۱ - ۹۲؛ «تأملاتی در کاربرد قانون زرين اخلاق در قرآن کریم»، ص ۷۲.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۳۰.

آن این که آیاتِ تطفیف و بخش (کم فروشی و کم گذاشتن) در معاملاتِی که بر اساس کیل و وزن انجام می‌شوند، به صورت پیش فرض، مبتنی بر این ذهنیت است که برای طرف مقابل، حقی وجود دارد و بر همین اساس و بعد از ثبوتِ حق برای طرف مقابل، و تا زمانی که بازگشتِ حقِ دو طرفِ معامله، یک چیز باشد، نباید بین حقِ خود و حقِ وی، تفاوت قایل شد. و این یعنی، آیاتِ تطفیف و کم فروشی، وجود حق در مورد تطفیف را اثبات نمی‌کنند، بلکه وجود چنین حقی را مفروض گرفته و آن را همچون مسأله‌ای واضح می‌داند. لذا برای اثباتِ حضور قاعده زرین در این عبارات، باید در ابتدا تساوی همه افراد بشر در حقوق را ثابت نماییم تا پس از آن، قانونِ تطفیف و کم فروشی را - در محدوده‌ای وسیع و حتی خارج از روابطِ مالی - اجرا نماییم و چون آیاتِ تطفیف و کم فروشی، ناظر به حقوقِ غیر مالی نیست، به راحتی نمی‌توان از آن‌ها، قاعده‌ای استخراج کرد تا به وسیله آن، اصلِ تساویِ حقوق را - که مفاد قاعده زرین است - اثبات نمود. به همین دلیل، این ادعا - که مبنای آیاتِ تطفیف و کم فروشی در قرآن، قاعده زرین است - ادعای قانع‌کننده‌ای نیست. آیاتِ ابتدایی سوره مطففین، در صورتی بر این قاعده، استوار است که برای طرفِ مقابل نیز حقی ثابت شده باشد. این در حالی است که آیاتِ مذکور، در نهایت، می‌تواند این حقوق را در معاملاتِ مالی ثابت کند.

به عبارت دیگر، دو کلمه «استیفاء»^۱ و «إخسار»^۲ که در آیاتِ ابتدایی سوره مطففین آمده، نشان می‌دهند که در مرحله پیشین، برای طرفِ مقابل حقی وجود دارد که اکنون کم گذاشته شده است؛ در حالی که آنچه ما در قاعده زرین به دنبالش هستیم، اثباتِ حقوق برای دیگران به وسیله این قاعده است؛ نه اثباتِ تساوی بین آن‌ها در حقوقی که قبلاً برای آن‌ها به وسیله دلیل یا توجیه پیشینی، اعم از دینی یا اخلاقی، ثابت شده است.

اما در هر صورت، می‌توان آیاتِ تطفیف را، به ویژه با توجه به این که مقید به انتسابِ طرف مقابل به دین یا مذهبِ معینی نیست، حداقل به صورت کلی، به عنوان یک شاهد و مؤید بر اصلِ قاعده زرین پذیرفت؛ هر چند، نمی‌توان با استناد به این آیات، گستره و شمولیتِ آن را اثبات کرد؛ زیرا همین که آیاتِ تطفیف، از تفاوتِ رفتاری بین گرفتن و دادنِ حق سخن می‌گوید، نشان می‌دهد که روحِ قاعده زرین را در بردارد؛ همان قاعده‌ای که رفتارِ یکسان در

۱. به طور کامل دریافت کردن.

۲. کم گذاشتن.

گرفتن و دادن حق به یکدیگر را توصیه می‌کند.

۲. انتهای سوره ضحی

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى * فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ * وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾^۱

در این مقطع از آیات قرآن، نتایج و دستورات، مترتب بر وقایع می‌شوند. وقایع، عبارت‌اند از این‌که پیامبر ﷺ یتیم بود و خداوند متعال، ایشان را پناه داد و گمشده بود و خداوند متعال، ایشان را هدایت کرد و فقیر بود و خداوند متعال، ایشان را بی‌نیاز کرد. اما نتایج و دستورات، عبارت‌ند از: مراعات حال یتیم، مراعات حال فقیر و مسکین و بیان نعمت‌های الهی. اگر بین وقایع و نتایج و توصیه‌ها، ارتباط برقرار کنیم، به ویژه با توجه به نقش «فاء» در «فأما الیتیم»، در ایجاد این ارتباط، روح قاعده زرین را مشاهده خواهیم کرد؛ دقیقاً به همان شیوه که قاعده زرین بر مراعات حال غریب در نصی تورات، تطبیق گردید.

بر همین اساس، به نظرمی‌رسد تفسیر علامه طباطبایی از این آیات، منطقی باشد.^۲ بنابراین، آیات پایانی سوره ضحی، هر چند (در رابطه با قاعده زرین) کلی و واضح نیست، این قاعده از آن آیات، انتزاع شده است؛ اما در عین حال، برای تقویت این ادعا - که قاعده زرین در نصوص اسلامی حضور دارد - منطقی است و به نظرمی‌رسد برای اثبات این ادعا، ظرفیت دارد؛ مخصوصاً با توجه به این‌که هیچ‌کیدی در این آیات نسبت به ویژگی‌های طرف مقابل و انتساب دینی و یا خونی و قومی و مذهبی و ... وجود ندارد.

۳. آیه انفاق

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۳

محتوای این آیه، بر قاعده زرین استوار است؛ زیرا از مؤمنین می‌خواهد که از آنچه کسب

۱. سوره ضحی، آیه ۶-۱۱.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۱۱.

۳. سوره بقره، آیه ۲۶۷.

کرده‌اند و خداوند متعال از زمین برای آن‌ها رویانده، انفاق کنند و به آن‌ها می‌گوید: «لَا تَيْمَمُوا»؛ یعنی برای انفاق، به سراغ قسمت‌های پستِ اموالِ خود نروید؛ در حالی که قسمتِ با کیفیتِ محصولات خویش را برای خود کنار گذاشته‌اید؛ برای انفاق، از محصولات بی‌کیفیت استفاده نکنید و حال آن‌که خود شما راضی نمی‌شوید دیگران، اموال و محصولات پست و بی‌کیفیت را به شما بدهند و اگر این کار را بکنند، شما نمی‌گیرید؛ مگر با چشم‌پوشی و یا تساهل. چگونه است که برای خود، راضی نمی‌شوید اموال پست را - در صورتی که دیگران به شما بدهند - بگیرید، ولی راضی می‌شوید که اموال پست و بی‌کیفیت خویش را برای انفاق بدهید؟

این مؤاخذه و عتاب و سرزنش، فقط در سیاقِ قاعده زرین و با توجه به روح آن، فهمیده می‌شود که می‌گوید: باید با دیگران به گونه‌ای تعامل کنید که دوست دارید آن‌ها با شما به همان‌گونه تعامل کنند. این آیه، به صورت آشکاری بر قسمتِ سلبیِ قاعده، یعنی قاعده نقره‌ای، تأکید دارد.

۴. آیه عفو و صفح

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

برخی از محققان و پژوهش‌گران معاصر معتقدند این آیه بر قاعده زرین دلالت می‌کند؛ بدین طریق که انسان را مخاطب خویش قرار داده و به او می‌گوید: «آیا دوست نداری خداوند متعال تو را ببامرزد؟ پس دیگری را ببامرز و از او درگذر و چشم‌پوشی کن»^۲. و این مضمون، چیزی جز همان روحِ قاعده زرین نیست که به تعبیرِ علمای منطق، همچون کبری در قیاس جلوه‌گر شده است.

در مقابل، برخی این تفسیر را قبول نکردند که البته اشکالِ آن‌ها بر تفسیرِ فوق، برای من مفهوم نبود^۳، ولی به نظر من - و شاید منظور منتقدین، همین باشد - این آیه ارتباطی با قاعده زرین ندارد؛ زیرا این احتمال وجود دارد که آیه مذکور، در صدد ارائه معنایی دیگر باشد

۱. سوره نور، آیه ۲۲.

۲. «قاعده زرین در حدیث و اخلاق»، ص ۱۴ - ۱۵؛ «تأملاتی در کاربرد قانون زرین اخلاق در قرآن کریم» ص ۷۲.

۳. «ادیان بزرگ، قاعده زرین و "دیگری"»، ص ۹۰ - ۹۱.

که کاملاً بی ارتباط با قاعده زرین است. به عبارت دیگر، ممکن است معنای آیه این باشد: «ببخشید و چشم بپوشید که خداوند بخشندگان را می‌آمرد». لذا جمله اخیر در صدد این نیست که ما را تشویق به بخشش دیگران کند؛ آن هم بدین خاطر که ما نیز دوست داریم خداوند ما را ببخشد، بلکه می‌خواهد ما را به بخشش دیگران، تشویق کند بدین خاطر که اگر دیگران را ببخشیم، خداوند متعال، ما را می‌آمرد. گاهی می‌گوییم: «دیگری را ببخش، همان طور که دوست داری خداوند تو را ببخشد». و گاهی می‌گوییم: «دیگری را ببخش که اگر از خطای دیگران درگذری، خداوند متعال تو را خواهد بخشید؛ آیا دوست نداری خداوند تو را بیامزد». این دو بیان، یکسان نیستند و با یکدیگر تفاوت دارند. واضح است که شیوه بیانی دوم، ارتباطی با قاعده زرین ندارد.

با این توضیحات، می‌توان چنین نتیجه گرفت که روح قاعده زرین، تا حدی در سامان اخلاقی آیات قرآن حاضر است. بُعد ایجابی این قاعده را می‌توان در آیات شماره ۱ و ۲ و ۴ مشاهده کرد؛ در حالی که آیه ۳، بُعد سلبی قاعده را نشان می‌دهد.

تحلیل و بررسی روایات

همچون آیات قرآن، روایات متعددی وجود دارد که در مصادر حدیثی مسلمین آمده و می‌توانند در ارتباط با قاعده زرین، تفسیر شوند. ما برخی از آن‌ها را به صورت مختصر می‌آوریم:

حدیث اول

مهم‌ترین و واضح‌ترین حدیث در ارتباط با قاعده زرین، وصیت امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام است. در این وصیت چنین آمده است:

يَا بُنَيَّ! اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَخْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَاكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ هُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قُلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.^۱

دلالت این حدیث بر قاعده زرین، بسیار واضح است و متن آن نیز عام و گسترده است و اختصاصی به روابط بین مؤمنین ندارد. معیار مذکور در این روایت، بسیار روشن است. البته

۱. نهج البلاغه، ص ۳۹۷؛ تحف العقول عن آل الرسول، ص ۷۴؛ سید بن طاووس این حدیث را از کتاب رسائل، تالیف کلینی و دیگران نقل می‌کند. (کشف المحجبه یا فانوس، ص ۱۶۴).

اثبات این که متن مذکور با طریق و یا سند معتبری نقل شده باشد، سخت است؛ اما در عین حال، می توان آن را به عنوان تائید قاعده زرین، در نظر داشت.

حدیث دوم

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

كَفَاكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكَرَّهُهُ مِنْ غَيْرِكَ.^۱

در کنز الفوائد کراچکی چنین آمده است:

کفی بک ادباً لنفسک ما کرهته لغيرک.^۲

همچنین در کتاب الکافی آمده است:

و کفاک ادباً لنفسک [اجتناب] ما تکرهه لغيرک.^۳

قطع نظر از بحث اثبات صدور این حدیث و این که کلام مرحوم مجلسی،^۴ برای اثبات صدور آن، کافی و قانع کننده نیست. دلالت این حدیث نیز با مشکل مواجه است؛ زیرا این حدیث، در نهایت، به شکل اولش می تواند قاعده زرین را اثبات کند. به احتمال زیاد منظور از روایت فوق بر اساس شکل دوم و سوم، این باشد که «آنچه را می بینی که دیگران انجام می دهند - فارغ از این که در برابرتو و یا کس دیگری انجام می دهند یا خیر - و آن را قبیح می دانی. پس آگاه باش که انجام آن توسط تونیز قبیح است. پس تلاش کن قبح کارهایی که انجام می دهی را از طریق قبح خود فعل، آن هنگام که از دیگران صادر می شود - هر چند، در مقابل تو یا دیگری انجام ندهند - کشف کنی». لذا این حدیث، بر اساس شکل دوم و سومش، در صدور این است که ما را به سوی روشی تربیتی برای نفس، راهنمایی کند و بگوید: «ممکن است متوجه قبح رفتاری که انجام می دهی نشوی، مگر از این طریق که ببینی دیگران همین رفتار را انجام می دهند. پس ذهنیتی که درباره شکل و ارزش یک رفتار هنگام انجام آن توسط دیگران داری را همچون شیوه ای برای تادیب نفس خود و آگاه کردن آن بپذیر». بدین صورت، متوجه می شویم که این حدیث، برخلاف آنچه برخی از محققین

۱. نهج البلاغة، ص ۵۴۹؛ تحف العقول عن آل الرسول، ص ۹۷.

۲. کنز الفوائد، ص ۳۴.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۲.

۴. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۵، ص ۳۵.

پنداشته‌اند،^۱ هیچ ارتباطی با قاعده زرین ندارد.

حتی می‌توان گفت شکل اول حدیث را - که فاقد سند است - هم می‌توان به همین شکل فهمید و در نتیجه، این حدیث کاملاً بی‌ارتباط با قاعده زرین خواهد بود.

حدیث سوم

حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود:

التواضع أن تعطي الناس ما تحب أن تُعطاه. وفي حديث آخر قال: قلت: ما حدّ التواضع الذي إذا فعله العبد كان متواضعاً؟ فقال: التواضع درجات منها أن يعرف المرء قدر نفسه فينزها منزلتها بقلب سليم، لا يحب أن يأتي إلى أحد إلا مثل ما يؤتي إليه...^۲

سند حدیث، مشکل ارسال دارد؛ مگر این‌که بگوییم همه کسانی که برقی از آن‌ها روایت می‌کند، ثقة هستند. واضح و روشن است که این حدیث، بر قاعده زرین دلالت می‌کند و بر این قاعده استوار است.

با کمک این حدیث می‌توان روایات مختلفی که درباره تواضع آمده را به خدمت آورد تا قاعده زرین، بر اساس فهمی عقلانی و عرفی و اخلاقی، به عنوان یکی از ظهور و بروزهای تواضع، جلوه‌گر شود.

شاید هم بتوانیم بین روایاتی که ما را به تواضع تشویق می‌کنند، با این قاعده، ارتباطی مستقیم بیابیم از این منظر که روایات تواضع، ما را به روح قاعده زرین، راهنمایی می‌کند؛ زیرا این قاعده، مشتمل بر نوعی از تواضع است که در مقابل آن، نوعی از تکبر قرار دارد.

حدیث چهارم

روایتی معتبر از جارود ابي المنذر (أبي الجارود) است که می‌گوید:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام، يقول: «سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ: إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى بِشَيْءٍ إِلَّا رَضِيَتْ لَهُمْ مِثْلَهُ...»^۳

روایت معتبر دیگری نیز وجود دارد، مانند حدیث فوق که البته مختص به عنوان «الأخ» است.^۴

۱. «قاعده زرین در حدیث و اخلاق»، ص ۱۶.

۲. الکافی، ج ۲ ص ۱۲۴.

۳. الکافی، ج ۲ ص ۱۴۴؛ النخصال، ص ۱۳۲؛ معانی الاخبار، ص ۱۹۳.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۷۰.

روایاتی متعددی درباره تشویق به رعایت انصاف با دیگران، در مصادر شیعی و سنی نقل شده که می‌توانید ببینید.^۱

حدیث پنجم

روایتی مرفوعه از ابی البلاد نقل شده است؛ بدین صورت که می‌گوید:
 جاء أعرابي إلى النبي ﷺ، وهو يريد بعض غزواته، فأخذ يعزُر راحلته، فقال: يا رسول الله، علمني عملاً أدخل به الجنة، فقال: «ما أحببت أن يأتيه الناس إليك فأتته إليهم، وما كرهت أن يأتيه الناس إليك فلا تأتته إليهم، خل سبيل الراحلة».^۲
 شبیه همین روایت، در مصادر حدیثی اهل سنت نیز آمده است.^۳ سند حدیث فوق، ضعیف است و البته دلالتش بر قاعده زرین، واضح و آشکار است.

حدیث ششم

يعقوب بن شعيب و محمد بن قيس از امام صادق عليه السلام نقل می‌کنند که ایشان فرمود:
 أوحى الله ﷻ إلى آدم عليه السلام: إني سأجمع لك الكلام في أربع كلمات، قال: يا رب! وما هن؟
 قال: واحدة لي وواحدة لك وواحدة فيما بيني وبينك وواحدة فيما بينك وبين الناس، قال: يا رب! بينهن لي حتى أعلمهن، قال: ... وأما التي بينك وبين الناس فترضى للناس ما ترضى لنفسك و تكره لهم ما تكره لنفسك.^۴

حدیث هفتم

عبدالله بن بكر المرادي از امام كاظم عليه السلام نقل می‌کند که پدر ایشان از جدش از امام سجاده عليه السلام، حدیثی را از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل کرده‌اند که ایشان فرمود:
 ... یا شیخ! ارض للناس ما ترضى لنفسك، وأت إلى الناس ما تحب أن يؤتی إليك.^۵

حدیث هشتم

عبدالله بن عمرو بن عاص در حدیثی از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نقل می‌کند که ایشان فرمود:

۱. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۵، ص ۲۸۳-۲۸۶.
۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۶؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ص ۶۴۲.
۳. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۴۸؛ المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۴۴۱.
۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۶؛ الامالی (صدوق)، ص ۱۳۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۵.
۵. الامالی (صدوق)، ص ۴۷۸؛ معانی الاخبار، ص ۱۹۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۲؛ الامالی (طوسی)، ص ۴۳۵؛ فضائل امیر المؤمنین عليه السلام، ص ۱۱۹.

... فن أحب أن يُزحج عن النار ويدخل الجنة فلتأته منيته وهو يؤمن بالله واليوم الآخر،
وليأت إلى الناس الذي يحب أن يؤتى إليه...^۱

گويا امام نووی شافعی از طریق این حدیث، بر قاعده زرین، تأکید می‌کند.^۲

حدیث نهم

ابوهریره می‌گوید:

قال رسول الله ﷺ: .. وارض للناس ما ترضى لنفسك تكن مسلماً.^۳

حدیث دهم

روایتی است مرسل از پیامبر ﷺ که فرمود:

يا علي! ما كرهته لنفسك فاكهه لغيرك، وما أحببته لنفسك فأحبهه لأخيك، تكن عادلاً في

حكيمك، مقسطاً في عدلك، محبباً في أهل السماء، مودوداً في صدور أهل الأرض...^۴

ویژگی این حدیث، ارتباطی است که بین قاعده زرین و اقامه عدل برقرار می‌کند.

حدیث یازدهم

روایتی مرسل از احمد بن محمد بن یحیی، از امام صادق ع است که ایشان در

حدیثی فرمود:

عليك بصدق اللسان في حديثك، ولا تكتم عيباً يكون في تجارتك، ولا تغبن

المسترسل فإن غبنه ربا، ولا ترض للناس إلا ما ترضاه لنفسك، وأعط الحق وخذه...^۵

حدیث دوازدهم

ابوبصیر در حدیثی از امام صادق ع نقل می‌کند که به ایشان عرض شد:

الرجل تمر به المرأة فينظر إلى خلفها، قال: أيسر أحدكم أن يُنظر إلى أهله وذات قرابته؟

قلت: لا، قال: فارض للناس ما ترضاه لنفسك.^۶

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۷.

۲. صحیح مسلم بشرح النووي، ج ۱۲، ص ۲۳۳.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۹، ص ۳۲۱.

۴. تحف العقول عن آل الرسول، ص ۱۴.

۵. فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین رب الأرباب، ص ۱۶-۶۱.

۶. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹.

حدیث سیزدهم

علی بن اسباط از ائمه علیهم السلام نقل می کند که فرمودند:

فیما قاله الله لعیسی: ... و ما لا تحب أن یصنع بک فلا تصنعه بغيرک ...^۱

حدیث چهاردهم

معاذ بن انس می گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره برترین ایمان پرسیدم. فرمود:

أن تحب لله و تبغض لله، و تعمل لسانک فی ذکر الله. قال: و ماذا یا رسول الله؟ قال: و أن تحب للناس ما تحب لنفسک، و تکره لهم ما تکره لنفسک.^۲

حدیث پانزدهم

طلحة بن زید از امام صادق نقل می کند که فرمود: پدرم گفت:

قرأت فی کتاب علی علیه السلام أن رسول الله صلی الله علیه و آله كتب بین المهاجرین و الأنصار و من لحق بهم من أهل یثرب: أن الجار کالنفس غیر مضار ولا أثم، و حرمة الجار علی الجار کحرمة أمه و أبیه ...^۳

علاوه بر احادیث فوق، روایات دیگری نیز وجود دارد که اکثر آن ها از ضعف سند رنج می برند و بسیاری از آن ها در مصادر حدیثی شیعه وارد شده، ولی آن ها را در مصادر حدیثی اهل سنت نمی یابیم.

همان طور که دیدیم، برخی از روایات، همچون احادیث شماره ۱ و ۴ و ۵ و ۶ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴، به هر دو بُعد قاعده زرین اشاره دارند؛ در حالی که احادیث شماره ۲ و ۱۳ و ۱۵ فقط به بُعد سلبی قاعده اشاره می کنند. اما روایات شماره ۳ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۲ فقط ناظر به بُعد ایجابی قاعده زرین بودند. با این وصف، می توان گفت که ویژگی روایات نسبت به آیات قرآن، این است که شامل هر دو قسمت ایجابی و سلبی قاعده زرین می شوند و علاوه بر آن در یک زمان، می توانند به بُعد ایجابی و سلبی قاعده اشاره کنند.

نتیجه

آنچه در این پژوهش متواضعانه بدان دست یافتیم، این است که قاعده زرین، در آگاهی وجدان بشریت، و نیز در نصوص دینی ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) نهادینه

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۳۸؛ الامالی (صدوق)، ۶۱۱؛ تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۹۹.

۲. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۸۹.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۶؛ ج ۵، ص ۳۱ و ۲۹۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۴۱؛ ج ۷، ص ۱۴۶؛ السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۵۰.

است. در کتاب تلمود از تورات نقل شده است آنچه را که خود از آن نفرت دارید، در حق هم‌نوعانت روا مدار.^۱ و در اناجیل آمده است که خداوند به عیسی مسیح فرمود با دیگران همان طور رفتار کنید که می‌خواهید آنان با شما رفتار کنند.^۲ لذا این قاعده در بررسی قواعد تعامل با پیروان دیگر ادیان و اقلیات دینی، به معنای معاصرش، تأثیرگذار است؛ بدین معنا که وقتی نص و دلیلی نمی‌یابیم که ما را از دادن امتیازی به اقلیات دینی - که در حالت طبیعی، آن را دوست داشته و مایلیم دیگران به ما عطا کنند - منع کند، واضح است که قاعده زرین، ما را بدین سوراخ‌نمایی می‌کند که آن امتیاز را به طرف مقابل خویش - که در اینجا همان اقلیات دینی هستند - عطا کنیم. اگر به عنوان فرد یا اجتماع، از دیگران می‌خواهیم تا در جوامع خویش، آزادی دینی ما را فراهم کنند و یا چون یکی از افراد این وطن یا زمین و یا جغرافیا هستیم، برخی مناصب اداری و دولتی را به ما هم بدهند، قاعده زرین ما را بدین سو هدایت می‌کند که ما نیز به دیگران چنین امتیازاتی بدهیم؛ مگر این که نص و دلیلی دینی، ما را از اعطای چنین امتیازاتی به اقلیات دینی، منع کند. در اینجا، اعطای حقوق و امتیازات به اقلیات دینی از باب اصالة البرائة و اصالة الحلیة و... نیست، بلکه از این جهت است که یک توصیه دینی عام (قاعده زرین) وجود دارد که از ما چنین چیزی را مطالبه می‌کند. این خود دین (اسلام و مسیحیت) است که با کلیات خود، ما را هدایت می‌کند تا به پیروان دیگر ادیان، بر اساس قاعده عدل و قاعده زرین، حقوق تابعیت سیاسی را اعطا کنیم.

نتیجه، آن که قاعده زرین، به عنوان یک اصل، ثابت و محقق است و در بحث ما، به عنوان یک شاخص عام، کارایی دارد و البته غیر قابل تخصیص و استثنا هم نیست.

کتابنامه

- الامالی، محمد بن حسن طوسی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- الامالی، محمد بن علی بن بابویه، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال أو اجتاز بنواحيها من واردیها و أهلها، ابن عساکر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ش.

۱. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۲۳۴.

۲. انجیل متی، ۱۷:۱۲؛ انجیل لوقا، ۶:۳۱.

- تفسير الكاشف، محمد جواد مغنيه، تهران: دار الكتب الاسلامي، ١٤٢٤ق.
- التفسير الكبير، محمد بن عمر فخر رازي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
- تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن حر عاملي، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بي تا.
- تهذيب الاحكام، محمد بن حسن طوسي، تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٤٠٧ق.
- النخصال، محمد بن علي بن بابويه، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٣٦٢ش.
- دراسات في علم الأصول، سيد ابوالقاسم خوئي، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليه السلام، بي تا.
- درآمدی جديد به فلسفه اخلاق، گنسلر، هري جي، ترجمه: حميده بحريني، ويراسته مصطفي ملكيان، تهران: آسمان خيال: نقد قلم، ١٣٨٥ش.
- دليل تحرير الوسيلة (كتاب احياء الموات واللقطة)، علي اكبر سيفي مازندراني، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامي، بي تا.
- رفع الغرر عن قاعده لا ضرر، محمد باقر خالصي، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامي، بي تا.
- زبدة الاصول، محمد صادق روحاني، تهران: حديث دل، ١٣٨٢ش.
- السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى (والمستطرفات)، محمد بن احمد بن ادريس، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٠ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد بن ماجه، بيروت: دار الجيل، ١٤١٨ق.
- السيرة النبوية، عبد الملك بن هشام، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
- صحيح مسلم بشرح النووي، يحيى بن شرف نووي، قاهره: المطبعة المصرية بالأزهر، ١٣٤٩ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج، بي جا، بي تا.
- عوائد الايام في بيان قواعد الاحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، احمد بن محمد مهدي نراقي، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ١٣٧٥ش.
- فتح الأبواب بين ذوى الأبواب و بين رب الأبواب، علي بن موسى بن طاووس، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بي تا.
- فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، احمد بن محمد بن عقده، قم: دليل ما، ١٣٨٢ش.

- فقه الصادق عليه السلام (طبع قديم)، محمد صادق روحاني، قم: مولف، بی تا.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ق.
- كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ق.
- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل، محمود بن عمر زمخشري، بيروت: دارالكتاب العربي، بی تا.
- كشف المحجة يا فانوس، علي بن موسى بن طاووس، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۳۷۴ش.
- كنز الفوائد، محمد بن علي كراچكي، قم: دار الذخائر، بی تا.
- گنجينه‌اي از تلمود، ابراهام كهن، ترجمه اميرحسن صدری پور، تهران: اساطير، ۱۳۹۰ش.
- مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسي، تهران: ناصر خسرو، بی تا.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علي بن ابوبكر هيثمي، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۰۸ق.
- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسي، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۴ق.
- مصباح الأصول (مباحث حج و امارات)، سيد ابوالقاسم خوئي، قم: كتابفروشي داوري، بی تا.
- مصباح الفقاهة، سيد ابوالقاسم خوئي، قم: موسسه احياء آثار الامام الخويي، ۱۴۳۰ش.
- معاني الاخبار، محمد بن علي بن بابويه، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۳ق.
- المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبراني، قاهره: مكتبة ابن تيميه، بی تا.
- الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۷ق.
- نهج البلاغة، شريف الرضي، ويراسته صبحي صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- الهداية في الأصول، سيد ابوالقاسم خوئي، قم: موسسه فرهنگي صاحب الامر، بی تا.
- «اديبان بزرگ، قاعده زرين و "ديگري"»، محمد كريمي لاسكي و احد فرامرزقرا ملكي، پژوهش نامه اخلاق، ش ۲۸، ۱۳۹۴ش، ص ۷۵-۹۸.
- «اعلاميه به سوي يك اخلاق جهاني» در مهرماندگار، مصطفي ملكيان، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۵ش.

- «تأملاتی در کاربرد قانون زرین اخلاق در قرآن کریم»، حامد شیواپور و محسن اخباری، پژوهش نامه اخلاق، ش ۲۴، ۱۳۹۳ش، ص ۶۷-۸۲. «فقه التطفیف، من التفسیرالاقتصادی إلى النهج الاجتماعی»، علی مظهر قراملکی، الإجتهد و التجدید، ش ۱۱ - ۱۲، ۱۴۲۹ق، ص ۵۸ - ۷۵.
- «قاعده زرین در حدیث و اخلاق»، سیدحسن اسلامی، علوم حدیث، ش ۴۵ - ۴۶، ۱۳۸۶ش، ص ۵ - ۳۳.
- Evans, C. Stephen. Kierkegaard's Ethic of Love: Divine Commands and Moral Obligations. Oxford University Press, 2004.
- J.Gensler, Harry, Earl W.Spurgin و Jams C.Swindal. Ethice Contemporary Readings. New York and London: Routledge.
- Neusner, Jacob و Bruse Chilton. The Golden Rule, The Ethics of Reciprocity in World Religions. Lond on New York: Continuum International Publishing Group.
- Watlles, Jeffrey. The Golden Rule. New York: Oxford University Press, 1996.